

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارش ها

گزارشگران پورتال- کانادا

۲۹.۰۳.۱۰

"مزدوری را باید از بین برد"

به ابتکار همکار قلمی پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" آقای "میر حسین مهدوی" و همکاری بیدریغ آقایان "زاهدی" و "خطیبی"، به تاریخ ۲۸ جنوری ۲۰۱۰ از ساعت ۵ بعد از ظهر الی ۹ شب محفل باشکوهی به مناسبت جشن باستانی نوروز، در مرکز شهر "هامیلتون" کانادا دایر شده بود که از بسا جهات در نوع خود بی نظیر بوده، جادارد از آن با تفصیل بیشتر یاددهانی صورت گیرد تا باشد سایر برگزار کنندگان همچو مجالسی، آن را به مثابه سرمشق و نمونه یک کار مثبت از نظر دور ندارند.

محفل که به وسیله نویسنده و سخنور توانای افغان، آقای "مهدوی" گردانندگی می گردید، با خواندن آیاتی چندی از قرآن و پخش سرود های ملی کانادا و به اصطلاح "سرود ملی افغانستان" آغاز یافته در خطوط کلی خود در چهار بخش ادامه پیدا کرد.

نخستین بخش، خواندن اشعار به مناسبت جشن باستانی نوروز بود. در آن قسمت پروگرام نخست نویسنده، مترجم و شاعر توانمند و شناخته شده کشور آقای پامیر دو پارچه شعری را که به همان مناسبت با مطلع های:

آمد بهار و لیک نسیمی نشد وزان
در شام این دیار، و یا در سحرگهان

و

بادی که هوای سر کوی وطن آرد
ایکاش کزان، مشت غباری بمن آرد

سروده بودند، به صورت بسیار گیرائی تقدیم خوانندگان نمودند، که به شدت مورد استقبال حضار قرار گرفت. دومین فردیکه در این قسمت باخواندن شعر بسیار زیبایی از محترم "یوسف کهزاد" به گرمی و غنای محفل افزود، آقای نصیر صمد یار بود.

شعر انتخابی آقای صمد یار با مطلع:

کی فراموش شود کابل و برانک ما
جاده و شهر نو و آن پل لرزانک ما

به مانند تمام اشعار محترم "کهزاد" ضمن بر خوداری از بار معنایی بسیار بسیار غنی، از آن جایی که روان و عام فهم سروده شده است، نیز مورد استقبال حضار قرار گرفته با کف زدن های ممتد رضایت خویش را با محتوای آن اعلام داشتند.

خلاف سایر مجالس و محافل افغانی که تا حضار را به تنگ نیاورده و صحبت را به "روده درازی" نکشانیده اند، به قسمت دیگر برنامه نمی روند، گردانندگان محفل آگاهانه بخش دوم پروگرام را روی دست گرفتند. در این بخش که رسماً به نام "پرسش و پاسخ" یاد می شد، ابتداء از طرف گویندگان آن بخش سؤال هائی مطرح شده و از اطفال، نوجوانان و بزرگسالان حاضر در آن جمع خواسته می شد تا هرکس می خواهد به پاسخ آن اقدام نماید. این ابتکار به علاوه آنکه اطفال و جوانان را با محفل سخت پیوند می زد و باعث دلگرمی و علاقه آنها به ادامه روند محفل می گردید، با شرکت در پاسخ گوئی و کسب جوایز خاصی که به همین منظور تهیه شده بود، نه تنها آنها را به اطلاع داشتن از وطن آبائی شان تشویق می نمود، بلکه با خواستن آنها بر روی سٹیژ هنگام پاسخدهی، یک نوع فضای تمرینی خاصی را نیز برای آنها به وجود می آورد که به یقین در دراز مدت و با ادامه این کار هر یک از آنها می تواند در سخنوری "مهدوی" های دیگری گردند. به همین مناسبت جادارد به آقای "مهدوی" از صمیم قلب تبریک گفته و موفقیت های بیشتر شان را آرزو نمود.

ارزش این بخش بیشتر بدان علت برانده است که طرح سوالات به ظاهر ساده "رنگ بیرق، همسایه های افغانستان، محل تولد مولانای بلخ" و امثال آن، طفل و نو جوانی را که در دنیای دیگری به دنیا آمده و کمتر مجال آنرا یافته است تا در میهن آبائی تنفس نماید، متوجه آن دیار نموده کسانی را مستحق جایزه می داند که "دیار فراموش شدگان" را از یاد نبرده باشد. در ختم این بخش باز هم یک پارچه شعر در وصف نوروز و بهار از جانب "احمد عاکفی" دکلمه گردید که از لحاظ شکل خواندن و بار معنایی آن بر عظمت محفل افزود.

سومین بخش پروگرام که در واقع سیاسی ترین بخش آن بود، باز هم خلاف روال عادی مجالس افغانی که با مقاله خوانی های خسته کننده و پیوند زنی های نا مانوس کلمه ها و واژه های نا همگون به همدیگر، کفر شنونده را در آورده و "دل زبان" را داغدار می سازند، مبتکرانه با تقدیم یک نمایش بسیار عالی زیر نام "یک تن و چهار چهره" ادامه یافت. که اگر از حق نگذریم توانست بیشتر از ده ها مقاله اثر گذار باشد.

نمایش که در چهار پرده، تقسیم شده بود در واقع یک مرور مختصر بر چهار دهه اخیر به ویژه از به قدرت رسیدن مزدوران روس تا امروز که دور حکمروائی مزدوران امریکا است، را پوشش می داد.

در قسمت اول، قومندان منوط به "جمهوری دموکراتیک افغانستان" که "مزدور یار" نامیده می شد، و نقش وی را جوان با استعدادی بازی می نمود، به مانند روز هائی که مزدوران روس بر اسب سرکش قدرت سوار بودند، به هر طرف می رفت عربده می کشید، شعار می داد و فرمان به کشتن انسانها صادر می کرد، ملت را اشرار نامیده مباح الدم اعلام می داشت.

در دومین پرده، به محض استحاله قدرت، انقلابی!! دیروزی یعنی قومندان مزدور یار، دفعتاً با یک کله معلق سیاسی، اعلام داشت که از اول مجاهد بوده و دشمن خلقی و پرچمی می باشد. ضمن آنکه در کردارش کوچکترین تغییری به وجود نیامد و باز هم با تیغ آخته به جان مردم افتاد، فقط در چهره جای بروت های آنچنانی را ریش های نوع اخوانی فرا گرفت.

در سومین پرده که ختم دوره جهادی ها و روی کار آمدن "طالبان کرام" بود باز هم، قومندان مزدور یار با افزودن بر طول ریش، به مثابه قومندان طالب به کشت و کشتار و بزن و ببند مردم ادامه داد.

به همین سان در چهارمین پرده با سقوط طالب و تجاوز غارتگران ناتو، بار دیگر قومندان مزدورپار چهره عوض نموده، این بار به حیث یک دموکرات و طرفدار حقوق بشر به کشتار خلق ما ادامه داد. این درامه صرف نظر از کمی و یا کاستی های احتمالی هنری و تمثیلی، از لحاظ محتوا به مانند یک آئینه تمام نما، زندگی صد ها و هزارها تفنگ سالار را به نمایش گذاشته بدون آنکه حضار را خسته سازد با واقعیت اوضاع فعلی افغانستان آشنا ساخت. که باز هم باید از آن بابت باید به نویسنده و کارگردان نمایشنامه یعنی آقای "مهدوی" تبریک گفت.

چهارمین و آخرین قسمت برنامه، بخش موسیقی بود که با آهنگ های شاد و شنیدنی خواننده جوان آقای "تابش" بر شورو نشاط مجلس افزود

اگر قرار باشد به صورت مختصر نکات مثبت و منفی آن محفل را نشانی نمایم می توانیم بنویسیم: - مگر نباید فراموش نمود که این جمع بندی صرف به خاطر بهتر ساختن کار در آینده است ورنه خود آن محفل در نوع خود کاملاً بی نظیر بود.

نکات مثبت:

- ۱ - وقت شناسی حضار و گردانندگان محفل در خور ستایش است.
- ۲- انتخاب محل مناسب و آنهم در نفس شهر که نه تنها برای مهمانانی که از شهرهای دیگر آمده بودند یافتن آن دشوار نبود، بلکه آن عده ای را که از خود پای کش ندارند نیز از آمدن محروم نمی ساخت. زیرا امکان استفاده از وسایل نقلیه همگانی موجود بود.
- ۳- با آنکه تعداد شرکت کنندگان به حدود ۳۰۰ نفر می رسید که در همچو شهر کوچکی خودش امریست بسیار برانده، نظم سالمی که بر محفل حاکم بود، امتیاز است که باید همیشه از آن آموخت.
- ۴- شرکت خانواده ها به شمول اطفال و خانم ها گویای آن است که لااقل در آن محفل مناسبات پدر سالارانه، خانم ها را از شرکت در همچو مجالسی دور نساخته بود
- ۵- تطبیق برنامه مدون در چوکات وقت داده شده، یکی دیگر از امتیازاتی بود که باید برای مجالس آینده از آن آموخت.
- ۶- تنوع در محتوای برنامه و اجتناب از کلیشه سازی های معمول به یقین نکته مثبت دیگریست که در آینده حد اقل حضار این محفل را از آن دلسرد نمی سازد
- ۷- و ...

کاستی ها:

- ۱- با در نظر داشت چهارمین پرده نمایش که عملاً اداره کرسی را مزدور معرفی داشته و پیام آن "مزدوری را باید از بین برد" چندین بار تکرار می گردد، فهمیده نشد ضرورت گنجاندن یک چند کلمه بی سروته به نام "سرود ملی" در آغاز به چه منظور بود. همه می دانیم که آنچه از طرف اداره مستعمراتی کرسی زیر نام "سرود ملی" به خورد مردم داده شد به علاوه آنکه هیچ گونه مشابهتی به یک "سرود ملی" ندارد، هیچ گونه اعتبار سیاسی و حقوقی نیز نداشته، به مانند سایر تحفه های امپریالیزم جای آن زباله دان تاریخ است. هر چند هنگام خواندن آن به اصطلاح سرود برخی از افراد آگاه من جمله گزارشگران پورتال به پا ایستاده نشدند تا برایش به اصطلاح حرمتی قابل شوند، با آنهم این خطر وجود دارد که ادامه این امر در آینده همچو مجالسی را از آغاز مهر وابستگی به اداره مستعمراتی زده و حتا به مناقشه نیز بکشاند.

۲- از آنجائیکه آقای "مهدوی" به علاوه آنکه سخنور چیره دستی اند، خود یکی از بهترین منقدان جامعه افغانی نیز به شمار می روند، از ایشان انتظار می رفت تا با سایر گویندگان در رابطه با برخورد امانت دارانه نسب به زبان مادری و اجتناب از به کارگیری کلمه های من درآوردی فارسی امروز ایران که ریشه در "فرهنگ دساتیر" دارند، کار بیشتر نمایند. چه هرگاه در محضر استادی چون ایشان کسانی جرأت نمایند که آشغال های "فرهنگ دساتیر" را بلغور نمایند، وای از آن روزی که همچو اشخاص خود "زاممدار" مجالس مشابه گردند.

۳- و ..

در همه حال هرگاه قرار باشد یک ارزیابی همه جانبه از تمام جهات آن محفل با شکوه بنمائیم و در اخیر نکات مثبت و منفی آنرا به مقایسه گیریم، بدون کمترین تأخیر و یا وسواسی با قاطعیت می توان گفت:

شبی بود فراموش ناشدنی و بی نظیر که باید ادامه یابد. برگزارکنندگان آن چنان موفقانه کار خویش انجام دادند که برای مدتها می توانند در تمام زمینه ها پیشتازی خویش را حفظ نمایند.